



پروژه همکاری با دانشمندان و مطالعات فرسنگی

پرتال جامع علوم انسانی

گفتگو

- دیدار و گفتگو با دکتر مازیار بهروز / سحر کریمی مهر
- گفتگو با اکبر ناظمی / آزاده صالحی
- گفتگو با ژانت لازاریان / ترانه مسکوب

مجله بخارا در نوزدهمین نشست خود در تاریخ ۸۸/۲/۱۴ میزبان مازیار بهروز بود. طی این دیدار جمعی از نویسندگان، و علاقه‌مندان به طرح سؤالات خود پرداختند. جلسه را علی‌دهباشی با یادآوری فرازهایی از زندگی مازیار بهروز چنین آغاز کرد:

مازیار بهروز متولد ۱۳۳۷ در تهران است. او فرزند جهانگیر بهروز از اعضای حزب توده بود و این امر شاید زمینه‌ای شد که او از ابتدا با تاریخ جنبش چپ در ایران آشنایی داشته باشد. بهروز برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۵۴ به انگلستان و سپس به آمریکا رفته و در دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس (UCLA) در رشته دکترای تاریخ تحصیل کرد و دانشنامه سیاسی خود را درباره جریان‌های سیاسی چپ در دوران معاصر ایران نوشته که به شکل کتابی با عنوان شورشیان آرمانخواه به چاپ رسیده است. کتاب دوم او نیز با عنوان تأملاتی پیرامون تاریخ شورشیان آرمانخواه در سال ۱۳۸۵ در تهران منتشر شد.

مازیار بهروز هم‌اکنون به عنوان استادیار در رشته تاریخ در دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو تدریس می‌کند. او همچنین تحقیق‌ها و پژوهش‌های متعددی در زمینه دوره‌های مختلف تاریخ ایران به ویژه دوران صفویه، قاجار و تاریخ مشروطه انجام داده است. بهروز را می‌توان تاریخ‌نگار و تاریخ‌پژوه جریان چپ در ایران شمرد. او همواره رابطه خوبی با مطبوعات و روزنامه‌نگاران داشته و همواره مقاله می‌نویسد و به مصاحبه می‌پردازد.

از این جمله می‌توان به مقاله‌ها و گفت‌وگوهای زیر اشاره کرد:

- سیر سقوط اتحاد جماهیر شوروی: چرایی‌ها و چگونگی سیاست آمریکا در برابر ایران.

- تأملاتی در نظام زندان ایران در سال‌های ۶۰.
- معضل رابطه ایران و آمریکا.
- سلوک گمشده: سرنوشت سوسیال دموکراسی در ایران.
- سیر دموکراسی در شوروی و اصلاحات گورباچف.
- حقایق تاریخی پیرامون انحلال مجلس مؤسسان چیست؟
و ده‌ها مورد دیگر.

البته مقالات و مصاحبه‌های او در نشریات فارسی ایران نیز مرتب منتشر شده و مقالاتی هم برای نشریات انگلیسی زبان می‌نویسد.

در ادامه جلسه حضار به طرح سؤالاتشان پرداختند. مازیار بهروز در رابطه با اینکه چه کتاب جدیدی در دست دارد گفت:

«قرار است کنفرانسی در رابطه با ایران و روسیه ماه ژوئن در لندن برپا شود و من مشغول تألیف مقاله‌ای هستم در رابطه با سلسله قاجار با عنوان «از اتکا به نفس تا وحشت»، که درباره دوران آقا محمدخان تا زمان فتحعلی شاه است و شامل بخشی از کتابی است که در دست تألیف دارم و درباره زندگی عباس میرزا است و به انگلیسی خواهد بود و امیدوارم روزی به فارسی ترجمه شود.»

آنگاه یکی از حضار درباره امان‌الله قریشی و نقش او در حزب توده پرسید و بهروز در پاسخ گفت:

«قریشی با ما نسبت قوم و خویشی داشت و در اوایل اردیبهشت درگذشت. تلفظ صحیح نامش «قرشی» بود، اما قریشی صدایش می‌کردند. و در جوانی جزو گروه موسوم به «جهانسوز» بود که در اواخر دهه ۳۰ میلادی تشکیل شد و تمایلات ملی افراط‌گرایی داشت و در زندان با «گروه ۵۳» نفر آشنا و کمونیست گردید و در ۲۸ مرداد یکی از مسئولان مهم حزب توده شد و می‌گفتند که کتاب کمونیسم در ایران به قلم اوست اما او آن را تکذیب می‌کرد. در دوران پس از کودتا سه اثر کتاب سیاه، سیر کمونیسم و کمونیسم در ایران نوشته شد و او را مسئول نوشتن یکی از آنان می‌دانستند. قریشی پس از آزادی با همکاری با پدرم در «اکو آف ایران»، که مؤسسه انتشاراتی به زبان انگلیسی بود و الان هم برادرم مسئول آن است، سالنامه‌ای به نام «ایران آلمانک» که شامل تمام ارقام و آمار مربوط به ایران در کنار رویدادهای مهم به انگلیسی بود، چاپ می‌کرد. او هم‌چنین در «انجمن فرهنگی ایران باستان» فعال بود و پس از آزادی از زندان دیگر سراغ کارهای سیاسی نرفت و تا پایان عمر دست اندر کار گردآوری مواد خام برای پروژه عظیم خود بود. این پژوهش که در سطح کار دایرةالمعارف بود شامل ردیابی نام شهرها و دهات ایران در زبان‌های باستانی بود که به اتمام نرسید. او چندین کتاب در رابطه با این پژوهش به چاپ رساند که معروف‌ترین آن ایران نامک است، که پژوهشی است پیرامون ریشه نام ایران از دوران باستان و برای نمونه شناخت



• دکتر مازیار بهروز در نشست عصر پنجشنبه (۸۸/۲/۱۴) در بخارا (عکس از ستاره سلیمانی)

و آگاهی هخامنشیان را از مفهوم «ایران» نشان می‌داد.»

از بهروز دربارهٔ ارتباط قریشی با روزنامه ستاره سرخ، که در دهه ۳۰ میلادی در خارج از کشور چاپ می‌شد، سؤال گردید و او در جواب گفت:

«من در رابطه با چنین ارتباطی اطلاع چندانی ندارم ولی تا جایی که در جریانم قریشی و ایرانی چند ماه را در زندان در یک سلول گذراندند.»

از بهروز سؤال شد دیدگاه شما نسبت به عبدالصمد کامبخش چیست؟

- «به گمان من و به احتمال نزدیک به یقین او در کنار عضویت در رهبری حزب کمونیست ایران و سپس حزب توده، مأمور اطلاعاتی شوروی و عضو حزب کمونیست شوروی نیز بود و با «کی. جی. بی» همکاری داشت.»

سپس یکی از حضار سؤالاتی دربارهٔ اعدام فریدون ابراهیمی و آرژرد بالدار و بزرگداشت اعضا حزب که آرامگاهشان در امانیه تبریز است پرسید و بهروز جواب داد:

«من اطلاع خاصی در این مورد ندارم. باید تاریخ دقیق فوت را دانست که چه زمانی بوده است. تا جایی که من می‌دانم از شهریور ۱۳۲۰ که ایران اشغال و حزب توده تأسیس گشت تا اواسط دههٔ ۱۳۲۰ خورشیدی، که مسئلهٔ قیام افسران خراسان و سپس فرقهٔ دموکرات آذربایجان پیش آمد، اعدامی در کار نبوده است. توجه کنید که ایران در این دوران تحت اشغال متفقین بود. شاید این افراد قبل از سقوط رضاشاه و یا در رابطه با فرقهٔ اعدام شده باشند.»



• دکتر مازیار بهروز از مراحل رشد جریان چپ در ایران گفت (عکس از ستاره سلیمانی)

در این بین یکی از حضار پرسید: «آقای بهروز، نظر شما در رابطه با حضور جریان چپ در ایران و تأثیر فرهنگ دیدگاه ژدانی و تبلیغ رئالیسم و سوسیالیسم و نیز لطامات وارده در حوزه شعر و ادبیات که منجر به عدم شکوفایی خلاقیت در ایران گردید و منجر به این شد که ادبیات صرفاً وسیله‌ای برای عوام گردد و رفرمیست‌ها و بورژواها دیگر حضور پررنگی نداشته باشند و نویسندگانی چون اسماعیل فصیح، که طبقه متوسط را وارد ادبیات کرد، در این عرصه خوش بدرخشند، چیست؟»

«اول اجازه دهید بگویم که من از طرفداران اسماعیل فصیح هستم و بیشتر آثار ایشان را خوانده‌ام. و اما این جریان «واقع‌گرایی سوسیالیستی» و یا ژدانی البته حقیقی بوده و سیاست ادبی و هنری حزب کمونیست شوروی باید در چهارچوب تاریخی مقوله استالینسم بررسی شود. چون حزب در ایران از یک سو از استالینسم تأثیر پذیرفته بود و از سوی دیگر بر جامعه روشنفکر تأثیر گذاشته بود بنابراین طبیعی است که تفکر ژدانی در این حیطه نفوذ کند. اما شما اگر به شعر بعد از جنگ جهانی دوم در ایران توجه کنید می‌بینید که اکثر شاعران بنام ما از نادرپور تا کسرایی و فروغ از چپ تأثیر نمایانی پذیرفته‌اند ولی این نوع «رئالیسم» در کارشان کم‌رنگ و یا بی‌رنگ است.»

بهروز در جواب این پرسش که آیا دیدگاه این بزرگان هم از نوع ژدانی بود چنین پاسخ داد:

۵۲۲

«برخی از آنان اگر هم به خاطر تعلقات حزبی در حرف چنان می‌گفتند، در عمل آن کار دیگر می‌کردند. برای نمونه سیاوش کسرایی را نمی‌توان همواره در این حوزه فعال دانست، مثلاً شعر آرش او را در جایگاه دیگری نشان می‌دهد. اصولاً ادبا اگر کسی مثل استالین بالای سرشان نباشد به چنان جایگاهی نمی‌رسند.»

یکی دیگر از میهمانان از بهروز پرسید: «آیا شما معتقد نیستید که آثار نویسندگانی چون ماندلشتام، آخمتووا، تسوتایوا و یا سیلونه و ژید و آرتور کوستلر به علت تسلط چپ در ایران چندان ترجمه نمی‌شد؟»

بهروز پاسخ داد:

«چرا قبول دارم. ولی می‌گویم در عمل این جریان تسلط کامل نداشت برای نمونه شاعری مانند دکتر اسماعیل خوبی که نام و کارش با جنبش چپ عجین است وارد حوزه رئالیسم و سوسیالیسم نمی‌شود و حتی در مواقعی منتقد شدید آن نیز بوده است.»

در ادامه از بهروز سؤال شد: «چرا شعرای بزرگی همچون بهار و نیما با وجود آنکه ایدئولوگ نبودند و صرفاً از طرفدار این حزب به شمار می‌آمدند، جوی را به وجود آوردند که فضا را صرفاً سپید و یا سیاه نشان می‌داد و منجر به لطامات عمیق و معضلات بزرگ شد؟»

- «اصولاً سپید و یا سیاه نگاه کردن امری است که با فرهنگ ایران عجین است و نباید



• دکتر مازیار بهروز به سئوالات درباره جریان شناسی چپ پاسخ گفت (عکس از ستاره سلیمانی)

صرفاً به یک حزب نسبت داد.»

یکی دیگر از حضار در تأکید حرف‌های بهروز چنین گفت:

«شاید بتوان این دیدگاه را به دو بخش تقسیم کرد: ۱. از دیدگاه هنری که منظور همان شاعران و نویسندگانی است که با وجود تمایلات چپ اجازه نمی‌دهند این افکار به هنرشان خدشه‌ای وارد کند و ۲. روشنفکران چپی که عملاً عضو حزب نیستند ولی به نوعی وابستگی داشته و در جامعه نشر ما نیز حضوری بارز دارند. دریابندری چون استخوان‌دار و از سوی روشنفکر چپی است کارهایش چاپ می‌شود و حتی شاعره‌ای چون فروغ با نگرش چپی که داشت به اوج شکوفایی در شعر می‌رسد و کارهایی چون ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد و تولدی دیگر زائیده این طرز فکر است و شاید به نوعی عمق فاجعه باشد.»

بهروز در جواب این مطلب افزود:

«اصولاً تفکر ژدانی و «واقع‌گرایی سوسیالیستی» از ابتدا تاکنون به نوعی فاجعه بوده

است.»

در ادامه بهروز در پاسخ به این پرسش که آیا ادبیات سیاسی در ایران حضور دارد و جایگاه ترجمه و تألیف و نیز نقش مؤثر کتاب‌هایی چون خاطرات چیست، افزود:

«وضعیت ترجمه در ایران با توجه به آنکه حق «کپی رایت» به نویسنده داده نمی‌شود، عالی است. هر چند که به قول آقای نجف دریابندری: «برخی از این مترجمین جدید به زبان فارسی می‌نویسند اما من نمی‌دانم چه می‌گویند!» ولی به هر حال صنعت ترجمه می‌تواند

با غنی‌سازی فرهنگ نقد کیفیت کار را بهتر کند، اما به گمان من تألیف پژوهشی در داخل کشور در سطح پایین‌تری قرار دارد. در این زمینه در خارج از کشور فعالیت‌های زیادی می‌شود و خوشبختانه بخش‌هایی از آن نیز به فارسی ترجمه می‌شود که این مثمرتر است. خاطره‌نویسی البته کار پسندیده‌ای است هر چند که ما ایرانیان چندان به خاطره‌نویسی تن نمی‌دهیم. شاید مسئله سر شفاهی بودن و ترس از استناد آوردن و به نوعی هم عدم امنیت باشد. می‌گویند: «سرمایه‌دار برای سرمایه‌گذاری آرامش و امنیت می‌خواهد.» روشنفکر هم همین طور.»

یکی دیگر از حضار بر این مطلب صحه گذاشت که:

«ولی ما در دوره قاجار از این لحاظ غنی هستیم و بیشتر رجال قاجار و پهلوی مثل اعتمادالسلطنه خاطره‌نویسان خوبی هستند.»

بهر روز چنین ادامه داد:

«گمان می‌کنم که باید به تحول در نوع حکومت‌ها توجه کرد. حکومت قاجاریه حکومت مقتدری نبود و فاقد مرکزیت اداری و لشکری بوده و بنابراین در عمل بر «ممالک محروسه» کنترل چندان نداشت. در دوران رضاشاه اوضاع خیلی فرق می‌کرد و حکومت اقتدارگرا شده بود و قادر بود قهر حکومتی را تا دوردست‌ترین نقاط کشور گسترش دهد. این واقعیت بی‌شک جو رعب و وحشت حکومتی را گسترش داده و بر تمایل رأویان در نگارش خاطرات تأثیر منفی می‌گذارد. برای نمونه نسل پدرم حرف‌های زیادی برای گفتن داشت، حال آنکه انسانی مانند قریشی چندان مایل به نگارش خاطراتش نبود. البته ناگفته نماند که فرهنگ شفایی در ایران، که اشاره شد، تأثیرات منفی ویژه خود را نیز می‌گذارد.»

از بهروز سؤال شد: «نظر شما درباره کتاب‌هایی که درباره حزب توده و کمونیسم به چاپ می‌رسد و صحت و سقم آنها چیست؟»

بهر روز پاسخ داد:

«من اخیراً کتاب چریک‌های فدایی خلق را خواندم. سازمان انتشاراتی که این کتاب را منتشر کرده تاکنون کتاب‌های دیگری نظیر از آغاز تا فروپاشی و خاطرات کیانوری را به چاپ رسانده است. اینکه چرا و چگونه این کتاب‌ها چاپ می‌شوند فکر می‌کنم منوط بر این باشد که سران مملکت، مارکسیسم و لنینیسم را خطری برای خود نمی‌دانند. چون با سقوط شوروی یک آلترناتیو و ایدئولوژی سقوط کرده است و اشکالی که در چاپ این کتاب‌ها وجود دارد و از ارزش آنها می‌کاهد غالب بودن خط سیاسی خاص بر وجه پژوهشی کار است. در کنار این، نگارندگان بیشتر این آثار دسترسی به اسنادی دارند که در دسترس پژوهندگان حرفه‌ای نیست و صرفاً در اختیار آنها قرار می‌گیرد. اما همین کتاب با وجود اینکه سیاسی است، با ارزش است چون اسنادی را هویدا می‌کند که ما از آن بی‌خبر بودیم. چقدر خوب می‌شد افرادی که از جزئیات این رویدادهای تاریخی آگاهند همت کرده و مسایل را

دقیق‌تر نمایند. کما اینکه معدودی نیز چنین کرده‌اند.»

یکی دیگر از حاضرین از بهروز پرسید: آیا کتاب چریک‌های فدایی خلق چون از مناسبات درونی یک گروهی که خیلی بسته بود صحبت می‌کرد، می‌تواند دیدگاهی روشنفکرانه نداشته باشد؟

دیدگاه بهروز چنین بود:

«جنبش مسلحانه بر ضد حکومت شاه تحت تأثیر قشر روشنفکر آن دوران شکل گرفت و اسناد این جنبش بی‌شک نوری هم بر دیدگاه‌های روشنفکرانه آن دوران می‌افشاند. حداقل تأثیر چاپ این‌گونه کارها می‌تواند این باشد که افرادی که در آن دوران درگیر مسایل بودند به هر شکلی عکس‌العمل نشان داده و اقدام به تصحیح مطالب نمایند.»

یکی دیگر از حضار پرسید: آیا این امر منجر به ظهور مشکلاتی از قبیل سکوت اختیار کردن جناحی که در مقابل این کتاب قرار می‌گیرد، نیست؟ چرا که من در این زمینه هر چه دنبال مستند و مستدل گشتم کمتر به نتیجه رسیدم و صرفاً همه چیز شعاری و مخدوش بوده است و آیا ماحصل این نیست که با گذشت دو دهه دیگر نسل باقی مانده بازخوان دست سوم و چهارم است و حقایق را نخواهد فهمید؟

بهروز در پاسخ گفت:

«اینکه شما می‌فرمایید یعنی کم‌فهمی، بدفهمی و یا به هر حال عدم رسیدن به نوعی اجماع در سطح ملی در دوران‌های حساس تاریخی. تاریخ ملی به طور کل خطری است جدی برای جوامعی که به هر دلیل امر پژوهش تاریخ در آنها توانمند نیست. راه‌حل درازمدت شاید این باشد که افراد بیشتری در رشته تاریخ تحصیل کنند و جوّ جامعه نیز طوری باشد که افراد از پژوهش و چاپ حاصل کار نهراسند. نکته در اینجاست که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه موانعی وجود دارد که جلوی شفاف‌سازی مسائل تاریخی این جوامع را می‌گیرد. در مورد مبحث خاص امروز و تاریخ چپ در ایران، در خارج از کشور دو گروه فعال هستند: یکی فعالان سیاسی سابق که در جریان رویدادها بوده‌اند و دیگری پژوهشگران ایرانی که در این حیطه پژوهش کرده یا می‌کنند. گروه اول را باید تشویق کرد تا اطلاعات خود را در اختیار عموم قرار دهد و قدم‌هایی نیز در این راستا برداشته شده است هر چند که هنوز خیلی کار باقی مانده است. گروه دوم با جدیت به دنبال پژوهش و چاپ است و گروهی است تحصیل‌کرده و روشنفکر و مدبر. برای نمونه در حال حاضر کتابی به قلم آقای پیمان وهاب‌زاده درباره تاریخچه چریک‌ها در حال تألیف است که نمی‌دانم به فارسی نیز ترجمه می‌شود یا خیر. از دیگران می‌توان از آقای یروند آبراهامیان نام برد که چند سال پیش کتابی درباره مجاهدین نوشت که بسیار دقیق است. برخی دوستان هم در داخل کشور همت‌هایی کرده‌اند از جمله آقای انوش صالحی که درباره مصطفی شاعیان کتابی مفصل نوشته است و الان چهار سال است که منتظر چاپ است. صالحی نگارنده کتابی با عنوان راوی بهار نیز

هست. ناگفته پیداست که مسئله کمبود کار پژوهشی محدود به تاریخ چپ نیست و تمام تاریخ کهن ایران جای پژوهش و بررسی دارد. برای نمونه بی‌شک ما می‌توانیم با بررسی عمیق‌تر دوران رضاشاه به نتیجه‌گیری‌های جدیدتر و عمیق‌تری برسیم.»

یکی دیگر از حاضرین اضافه کرد:

«به نظر من تاریخ‌نویسی مدرن را باید از آمیت و کارهای هما ناطق بیاموزیم. ما تاریخ نویس نداریم و در این دهه کتاب‌هایی درباره ایرانیان در خارج از کشور ترجمه شده که مشی تحقیق را خوب نشان می‌دهد و من معتقدم که نخست باید پژوهشگران به زبان فارسی بنویسند و بعد کارهایشان ترجمه به دیگر زبان‌ها شود.»

بهر روز افزود:

«برای کسانی که در خارج از کشور دست اندرکار پژوهشند مشکل است که کاری را نخست به زبان فارسی ارائه دهند. زبان مشترک «دهکده جهانی» انگلیسی است و باید این واقعیت را پذیرفت. به هر حال کشوری که صنعت ترجمه پویا و با کیفیتی داشته باشد می‌تواند این دست‌آوردها را در اختیار جامعه قرار دهد.»

در خاتمه از بهروز سؤال شد: شما غیر از مطالعات سیاسی رابطه‌تان با ادبیات و موسیقی چگونه است و نظرتان درباره وضعیت مطبوعات ایران چیست؟

بهر روز پاسخ داد:

۵۲۶

«هر از گاهی رمان می‌خوانم و هرگاه که به ایران می‌آیم کوشش می‌کنم چند رمانی بخوانم، اما رمان برای من تفنن است نه مشغله فکری. کارهای اسماعیل فصیح را خوانده‌ام و آخرین رمانی که مطالعه کردم هم کتاب دوم خالد حسینی بود. با دوستم خسرو دوامی هم در ارتباطم و کارهای او را می‌خوانم و چون در حال پژوهش و مقاله‌نویسی و تدریس هستم لذا بیشتر در این حوزه فعالم. حافظ را هم خیلی دوست دارم و به موسیقی اصیل ایرانی گوش می‌دهم و به لطف شهرام ناظری و اشعاری که از مولانا می‌خواند شیفته موسیقی هستم. کلاسیک غربی هم گوش می‌دهم اما با راک و موسیقی رپ میانه‌ای ندارم. وضعیت مطبوعات ایران را در فراز و نشیب بسیار می‌بینم. فشار زیاد است و برای ادامه حرفه روزنامه‌نگاری سرسختی بسیاری لازم است؛ این سرسختی و پشتکار روزنامه‌نگاران جوان مایه امید است و بسیار هم مثبت. در ایران اگرچه آزادی مطبوعات به معنای متداول جوامع دموکراتیک نیست ولی وضعیت مانند اوضاع شوروی و چین امروزی هم نیست. اینجا مطبوعات فضایی برای تنفس دارند و جامعه مطبوعاتی ایران بسیار فعال و پرنرژی است و این سرمایه‌ای است برای آینده.»